

زن از هر سه زن به پلیس این کشور هیچ اعتمادی ندارد.

زنان در مسیر رهایی

بر اساس گفته های مدیر شبکه حقوق بشر در این کشور، سیستم علیه قربانی عمل می کند و این موضوع بسیار بغرنج می باشد. بر اساس گزارش فعالان حقوق زنان از هر پنج قربانی تجاوز جنسی، یک نفر کودک می باشد که به جای رسیدگی به جنایت اعمال شده بر آنان، به تنها راه رفتن در خیابان متهم می گردند. در طی سال ۲۰۰۲ بیش از ۱۸۱۰۰ نفر تلاش به انجام این عمل وحشیانه کرده اند ولی تنها ۴۶۴۵ نفر از آنان متهم شده اند. بسیاری خود زنان را متهم می دانند مخصوصا اگر آنان شلوار جین تنگ و یا بلوزهای نیمه برهنه بر تن کرده باشند.

خانمی خطاب به هندوستان تایمز می گوید "من شلوار جینم را با چیزی دیگر عوض نخواهم کرد و این مسأله هرگز دخالتی در معضل اجتماعی تجاوز جنسی ندارد و نظر مردان تجاوز گر به زنان را عوض نخواهد کرد، مردان می توانند با شلوارهای کوتاه در خیابان ها قدم بزنند و کسی کاری به آنان ندارد ولی زنی پوشیده در ساری* مورد تجاوز جنسی قرار می گیرد!" سال گذشته تعدادی از زنان بر علیه تجاوز جنسی دست به راهپیمایی زدند و در موردی دیگر زنان مردی را که به قتل و تجاوز جنسی متهم شده بود با ضربه های چماق به قتل رساندند. زنان مطمئن بودند که وی در صورت دادگاهی شدن آزاد خواهد شد زیرا در گذشته نیز بارها مرتکب تجاوز جنسی شده ولی هرگز در دادگاه متهم شناخته نشده و رها گشته است.

* لباس ملی زنان هندوستان

بقیه از صفحه ۱۲
و سرزنش شدن قادر به سخن گفتن در این رابطه نبوده اند. بسیاری از آنان به دلیل بی اعتمادی به پلیس این کشور به شکایت کردن نیز اقدام نمی ورزیدند اما امروز زنان هندی آموخته اند که باید مبارزه کنند. بسیاری از زنان هندی از سن پانزده تا پنجاه سال برای آموزش کاراته و جدو جهت دفاع از خود در پارکهای این کشور جمع می شوند. عده ای خود را به



گازهای اشک آور مسلح کرده اند. بر اساس این گزارش هر ساعت دو زن در این کشور مورد تجاوز جنسی قرار می گیرند و پلیس به جای دفاع از قربانیان در بسیاری موارد خود مرتکب این عمل وقیح شده است. زنان قربانی معمولا از حقوق اجتماعی و وجهه ملی محروم گشته و در مواردی توسط بزرگان و پیران شهر و روستا مجبور به ازدواج با متهم شده اند. در یکی از این موارد زنی که توسط پدر شوهر خود مورد تجاوز واقع شده بود مجبور به ازدواج با وی شده است. بر اساس روزنامه ایندین تو دی، یک زن از هر دو زن احساس نا امنی می کند و یک

زینت میرهاشمی دو نوجوان زیر ۱۸ ساله روز سه شنبه ۲۸ تیر در شهر مشهد در ملاء عمومی به دار آویخته شدند. این دو در دیوان عالی جمهوری اسلامی به جرم خوردن مشروب و همجنس گرایی به شلاق، اعدام در ملاء عام محکوم شده بودند. اعدام جوانان زیر ۱۸ سال نقض آشکار حقوق کودکان است و جنایت محسوب می شود.

علیرغم انگشت دست بریدن، چشم در آوردن، شلاق زدن و رفتن سرها بالای دار، قتل و بزهکاری، مصرف مشروبات الکلی و همه آن چیزهایی که رژیم آن را خلاف شرع می داند، افزایش پیدا کرده است. خشونت حکومتی، به طور روزمره خشونت و آسیبها و ناهنجاریهای اجتماعی را بازتولید می کند. نمایش شلاق و اعدام در ملاء عام علاوه بر جنایت، نقض آشکار حقوق بشر است. رژیم بدین وسیله خشونت را به دیدگان مردم در خیابان می کشد تا با ایجاد رعب و وحشت قدرت سرکوب خود را به نمایش گذارد. این نهایت بربریت یک حکومت فاشیسم مذهبی است. مردم ایران در برابر قصابانی قرار دارند که تنها کشتار پنجه های خونین آنان را باز نگاه داشته است. این گونه کشتارها در پناه قوانین ارتجاعی شکل قانونی به خود می بخشد. نابودی قوانین پوسیده و ارتجاعی همراه با محاکمه پایوران و حافظان نظام حول و جنایت چشم انداز بهبود شرایط و کاهش آسیبها، ناهنجاریها و خشونتها را هموار خواهد کرد.

آسوی هیاهوها، قتل بی رحمانه جوان مهابادی

لیلا جدیدی
ازمیان خیرهای روز، دو موضوع اعتصاب غذای آقای اکبر گنجی و رسیدگی به شکایت مهدی کروی در باره تخلف در انتخابات، اگر چه به ظاهر دارای تفاوتهایی هم به لحاظ موضوعی و هم شخصیتهای مطرح در آن و هم برخورد حکومت می باشند، اما از یک زاویه با هم مشترک هستند.

آقای گنجی روزنامه نگاری است که به خاطر افشای زاویای پنهان قتلهای زنجیره ای به زندان افتاد و سپس دست به اعتصاب غذا زد و اکنون نیز نام او بر سر زبانهاست. آقای کروی که در انتخابات توسط ولی فقیه به کنار رانده شد، اینک نسبت به تخلفات صورت گرفته معترض است. در تفاوت برخورد حکومت به وضعیت این دو همان بس که معاون سعید مرتضوی در باره گنجی می گوید که "ایشان کار سیاسی می کند، جو جامعه را مسموم می کند و آب در آسیاب دشمن می ریزد." اما وزیر کشور آمادگی خود را برای رسیدگی به اعتراضات مهدی کروی اعلام می کند. اما وجه مشترک این دو در این جاست که هیچ شباهتی به وضعیت واقعا موجود در پس هیاهوهای درون رژیم ندارد.

طی ۲۵ سال حکومت جمهوری اسلامی، هزاران تن از انسانهای مبارز و وفادار به آرمانهای انسانی در سپاهچالهای حکومت زیر شکنجه و یا بر فراز چوبه های دار جان سپردند. از حفر گورهای دستجمعی گرفته تا قتل فعالین و مبارزان در خیابانها از هیچ تبهکاری فروگذار نشد. جوانان به خاطر پخش روزنامه یا اطلاعیه به سالها زندان محکوم شدند. تنها طی چند روز، هزاران زندانی سیاسی را به دست میرغضب سپردند. چه جانهای بی نام و نشانی که زیر شکنجه، در اثر اعتصاب غذا و بیماری در زندان بدون مرخصی و درمان پزشک از میان رفته و می رود.

آخرین نمونه آن هم جسد مثله شده شواله، جوان مهابادی که تحویل خانواده اش داده شد، است

آقای کروی که اکنون از عدالت و حق خود حرف می زند، هنگامی که بر مسند حکومتی نشسته بود، نسبت به انتخاباتی که در تمامی آنها تقلب می شد، هیچ اعتراضی نداشت.

یک روی سکه، هیاهوی درون رژیم است و روی دیگر آن فریادهای در گلو مانده مردم ایران.

اکنون اگر چه باید از حق آقای گنجی دفاع کرده و تقلب در انتخابات را افشا نمود اما خواست اصلی، همچنان محاکمه تمامی کسانی است که در بی عدالتیها نسبت به مردم ایران و هزاران نفر از قربانیان رژیم ولایت فقیه دست داشته اند. رسانه های مجاز و غیر مجاز در داخل کشور تنها به یک سو و آنهم سوئی که اقلیت کوچکی را در بر می گیرد، می نگرند. عدالت خواهی اکثریت در رسانه ها درج نمی شود.

۲۵ تیر ۸۴

